

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

سیدهاشم سدید

۰۹ می ۲۰۱۱

معجزه تنها و تنها کار پیامبران است!

دوست بسیار محترم و عزیزی که همیشه لطف دارند و همواره، باوجودی بزرگی و حقی که به خاطر دانندگی و سابقه مبارزات خستگی ناپذیر، تابناک و انسانی شان در راه رهایی مردم کشور ما از بند استعمار جدید و استثمار بر خیلی از کسانی مانند من دارند، و من ناچیز را با تیلفون های شان اغلباً سرفراز می کنند و عزت می بخشند، ضمن صحبت ها از دستگاه گیرنده کوچکی که "جادو" نامیده می شود یاد نموده فرمودند که اسم این دستگاه محیر العقول را باید "معجزه" می گذاشتند، نه جادو.

جوابی از روی شوخی و توأم با خنده دوستانه من این بود که جادو مناسب ترین نام برای آن دستگاه است، زیرا معجزه تنها کار پیامبران است و اکتشافات علمی را که کار انسان های عادی (با مقایسه با پیامبران) می باشد، نمی توان معجزه خواند. زیرا:

۱- بعد از پیامبر اسلام، آنگونه که در قرآن هم آمده است، دیگر پیامبری برای هدایت انسان هائی که کاملاً هدایت شده اند، فرستاده نمی شود.

۲- در تولید "جادو" قواعد و قوانین علمی که از دانش انسان منشأ گرفته نقش دارد، در حالی که در معجزه هیچ گونه قاعده و قانونی غیر از کرامات اولیاء و انبیاء و قدرت الهی رولی بازی نمی کند و،

۳- معجزه "وقوع امری خلاف عادت به دست انبیاء است که کسی دیگری نتواند با آن معارضه کند"، در صورتی که در تولید فرآورده هائی مانند "جادو" تمام دانشمندان جهان می توانند از قوانین طبیعت و از علم و دانش یک دیگر استفاده و پیروی کنند و با هم معارضه کنند.

به طور مثال کار های خلاف عادت (معجزه) حضرت سلیمان علیه السلام که حیوان و جن و انس و پری و دیو را مسخر نمود، زبان جاندار و بی جان را می دانست، اگر دیو یا دشمنی با نیت بد در وقت نماز نزدیک آن حضرت می شد، از آسمان بر وی آتش می بارید و او را می سوزاند و ... که چنین کار هائی از انسان های عادی ساخته نیست. یا این که یک رکعت نماز آن حضرت یک شب و یک روز وقت می برد.

یک شب و یک روز برای یک رکعت نماز! نمی دانم که در آن زمان چند بار و چند رکعت نماز در روز بر مردمان فرض و واجب و سنت و ... بود؟

اگر فرض را بر آن قرار بدهیم که بر مردمان آن روزگار مانند امروز سی و دو رکعت نماز در (نماز جمعه و نوافل و نماز تهجد و نماز مسجد و نماز شکرانه و ... را فعلاً به جای شان می گذاریم) روز فرض و واجب و سنت بوده باشد، باید آن حضرت برای سی و دو رکعت نماز روزانه، سی و دو شب و روز را به طور لاینقطع در نماز می گذراند؛ بدون خواب و خوراک و دست شویی و...

نماز های روز های دیگر که قضا می شدند، اگر قضائی خوانده می شدند، نماز های اصلی و قضائی روز ها و به همین ترتیب هفته ها و ماه ها و سال های دیگر را آن حضرت طی پنجاه و پنج سال عمر شان (به قول بلعمی) باید به کمک همین معجزه، که خاص پیامبران است، ادا می کردند! یا زنده شدن مرده با دم گرم عیسی مسیح، یا شق القمر توسط پیامبر بزرگوار اسلام و معجزات حضرت موسی و ...

آیا این کار ها از عهده یک ریاضی دان یا یک فزیکری که در ساختن جادو نقش بنیادی را بازی می کند، ساخته است؟ همین گونه زنده کردن مرده و ... و یا حرف زدن با نباتات در توان کدام عالم و دانشمند است؟

بلعمی در نوشته "اندر خبر مرگ سلیمان علیه السلام" یادآور می شود که هر روز در محراب مسجدی که آن حضرت در آن نماز می خواند "درختی برُستی که سلیمان هرگز ندیده بودی، و سلیمان نماز می کردی و درخت با او به سخن آمدی. سلیمان او را گفتی: " تو را چه خوانند و چه کار را شائی؟" درخت بگفتی. سلیمان آن را برکندی و بگفتی تا جای دیگر بنشانند و بفرمودی تا به کتب اندر بنوشتی که این فلان کار را شاید..."

معجزه های حضرت سلیمان علیه السلام خیلی زیاد اند؛ مانند انتقال تخت ملکه سبا در یک طرفه العین از یمن به کشور فلسطین. (در یکی از مقالات مندرج در " کتابخانه طهور" در این خصوص آمده است :

"بعد از این جریان است که سلیمان - باز به نقل قرآن کریم - نامه ای برای او می فرستد و آنها را دعوت می کند به اسلام و تسلیم. بلقیس هم با بزرگان کشورش مشورت می کند و آنها می گویند ما حاضریم بجنگیم، ولی بلقیس می گوید جنگیدن مصلحت نیست و بالاخره خودش تصمیم می گیرد که بیاید به حضور سلیمان برود و قضیه را آنجا ختم کند، راه می افتد و می آید. " دلیل این را که چرا یک بار می گویند جن وی را آورد و یک بار می گویند او خود نزد سلیمان پیامبر آمد فعلاً از من نپرسید. برای اطمینان بیشتر به آیات بعد از آیت سی و هفت در سوره نمل رجوع کنید)، تسخیر باد ها و ابحار و ...، ولی خارق العاده ترین معجزه وی شاید معجزه ای باشد که در نتیجه آن، حضرت سلیمان بعد از مردن یک سال بدون این که جسد مبارکش بیوسد و یا به زمین بیفتد و یا کسی از انس و جنس، نبات و حیوان، و جاندار و بی جان از مرگ وی آگاه شوند، بر روی عصایش و بر روی دو پایش ایستاده بود و از هیبتش کسی یا چیزی را جرأت نبود که به نزدیکی آن حضرت برود، تا این که دیوان کار مسجد بیت المقدس را تمام نمودند! ماجرا را بهتر است از زبان بلعمی بشنویم:

" پس روزی سلیمان درختی دید نورسته، پرسید که: " تو را چه خوانند؟" گفت: " خروب خوانند." گفت که: " تو چه کار را شائی؟" گفت:

"من خرابی بیت المقدس را رُسته ام، یعنی که تو از من عصائی کن و بر او تکیه کن." سلیمان بدانست که او مرگ را نزدیک آمد. آن درخت بیرید و از وی عصائی کرد، و چون نماز کردی، بر آن عصا تکیه کردی تا بتوانستی ایستادن. و سلیمان دانست که مزکت بیت المقدس را عمارت بسیار مانده است که چون او بمیرد، دیوان کار نکنند و سلیمان را دل بدین مشغول شد. پس گفت: " یارب، مرگ من از دیوان و پریان پنهان کن تا این مزکت تمام کنند.

خدای، عزّ و جلّ، دعای او را اجابت کرد و هنوز کارِ یکساله بمانده بود. پس خدای عزّوجلّ، او را اجابت کرد. چون عمر سلیمان تمام شد، ایستاده بود و نماز همی کرد، خویشتن از بر آن چوب افکنده، چنان که پیش از آن بودی، و بمرد. و همچنان ایشان ندانستندی که سلیمان مرده است. دیوان شب و روز کار همی کردند و ستون های سنگین همی بریدند مخروط، و همی آوردندی تا مزکت را بنا تمام شد و خدای، عزّوجلّ، چمنده را بفرستاد تا عصای سلیمان را بخورد، و چون سیصد و شصت روز بگذشت، آن عصا خورده آمد و بنای مزکت تمام کرده بودند دیوان. سلیمان، علیه السلام، بیفتاد ..."

بهرحال، شاید انسان به ماه و مریخ و زهره و زحل و ... برود یا مانند " دیوید کوپرفیلد " قطاری را به هوا بلند کند یا آن را از دیده ها پنهان نماید، ولی دو پاره کردن ماه با یک اشاره به هیچ صورت - اگر آن انسان پیامبر نباشد - نه از او و نه از کسی دیگر ساخته است.

نوت: مزکت یعنی مسجد و عبادتگاه، و چمنده در این جا کرم معنی می دهد.